

سعودی‌ها بعد از ورود ناموفق به سینمای هند و مصر قصد خرید کمپانی برادران وارنر را دارند

قمار با الهالیوود



محمد حسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

سسال ۱۹۹۱ از سسوی یک کمپانی آمریکایی نامه‌ای به وزارت اطلاعات عربستان (نام پیشین وزارت فرهنگ و چند نهاد دیگر قبل از تغییرات سال ۲۰۰۳) ارسال شد. نامه را ارجاع دادند به دفتر علی بن حسن الشاعر، وزیر وقت اطلاعات سعودی. او با نامه‌بازکن طلاکاری‌شده‌اش، گوشه پاکت نامه را برید و همان اول کار، آرم زرد و آبی کمپانی آمریکایی چشمش را گرفت. آمریکایی‌ها از نظر الشاعر خواسته غیرمنطقی‌ای را مطرح کرده بودند. آن‌ها می‌خواستند چند صحنه از فیلم «مالکوم ایکس» را در مکه و کنار کعبه فیلم‌برداری کنند. این یعنی باید پای پانکی‌ها به خانه خدا باز می‌شد و برای اولین بار یک سسازمان و نهاد مجوز می‌گرفت که در خاک عربستان یک فیلم داستانی بسازد. نام کمپانی ارسال‌کننده نامه برادران وارنر بود و اسم فیلم هم «مالکوم ایکس». همان فیلمی که دنزل واشنگتن برایش نامزد اسکار بهترین بازیگر مرد شد. الشاعر درخواست برادران وارنر را رد کرد؛ اما اسپایک لی کارگردان مجموعه بی‌خیال نشد. بافشاری‌های اوباعث شد، الشاعر و سعودی‌ها قبول کنند تنها چند صحنه از کعبه فیلم‌برداری شود، آن هم با گروه فیلم‌برداری مسلمان. اگر کسی هم می‌خواهد روی کار نظارت کند، می‌تواند دوربین دس شکاری دست بگیرد و از دور ناظر باشد. خلاصه اینکه پای احدی از بانک‌ی‌های نامسلمان نباید به خانه خدا باز شود. سال ۱۹۹۵ الشاعر از وزارت اطلاعات رفت و ۲۰۱۹ هم در جده از دنیا رفت. الشاعر در روزهای آخر زندگی‌اش از تلویزیون تغییرات سیاسی و فرهنگی عربستان را دنبال می‌کرد و شاید یک پرسش بزرگ در ذهنش شکل گرفت: آینده تغییراتی که نسل جدید دنبال آن است به کجا خواهد کشید؟ درست یک سال قبل از فوت الشاعر، یک سینما در عربستان پس از ۳۵ سال افتتاح و اکران فیلم‌های اکشن آمریکایی در سینماهای عربستان آغاز شد. وزارت فرهنگ که حالا سروشکل تازه‌ای در دوران ولیعهد پیدا کرده بود سامانی تازه گرفت و هر بخش از این نهاد هویت بصری جدا از هم پیدا کرد. سند ۲۰۳۰ هم ابلاغ شُشد و در آن بن مسلمان تأکید کرد باید سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای تأسیس سالن‌های سینما و استودیوهای تولید فیلم در عربستان تشویق شوند و از استودیوهای بومی به‌علاوه فیلمسازان بومی در تولید آثار تا جایی که ممکن است حمایت شوند. لابه‌لای همین اهداف کلی یک رقم عجیب‌وغریب برای یک هدف بلندپروازانه در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ اعلام شد و آن هم این بود: باید به رقم یک میلیارد دلار فروش سالانه در صنعت سینمای عربستان تا سال ۲۰۳۰ برسیم. عددی که تاکنون هیچ کدام از کشور‌های منطقه به آن نرسیده بودند.

حدود ۹ سال از ادعا عمومی سند ۲۰۳۰ و چیزی نزدیک به ۶ سال از مرگ علی بن حسن الشاعر، وزیر وقت وزارتخانه سابق اطلاعات عربستان می‌گذرد و حالا محمد بن‌سلمان وارد خاک آمریکا شده. آن هم پس از حدود ۷ سال از آخرین سفر رسمی‌اش. یعنی قبل از قتل خاشقچی. گفته شده در این سفر بن‌سلمان می‌خواهد اف-۳۵ بخرد و پیش‌نویس همکاری هسته‌ای با سعودی را امضا کند. رویترز نوشته این سفر تاج‌گذاری غیررسمی بن‌سلمان خواهد بود. دیگر روزنامه‌های آمریکایی هم گفتند از آخرین سفر بن‌سلمان به آمریکا تغییرات جدی بوده و حتی جنیفر لوز هم پایش به سرزمین نخلستان‌ها باز شد. با این همه اطلاعات دقیقی از همراهان بن‌سلمان در واشنگتن نیست؛ اما برخی از گمانه‌زنی‌ها می‌گویند یکی از گزینه‌های جدی همراهی‌کننده بن‌سلمان، بدر بن عبدالله بن فرحان، وزیر فرهنگ عربستان سعودی خواهد بود، البته اگر یاسر الریمان، رئیس صندوق سرمایه‌گذاری عمومی همه کارها را خودش تمام نکند. اما سفری که برای خرید تجهیزات نظامی صورت گرفته چه ارتباطی دارد به سینما و وعده

سند چشم‌انداز ۲۰۳۰؟ همه چیز به همان نامه سال ۱۹۹۱ باز می‌گردد.

نامه را به‌خاطر لوگوی رویش نگه داشتند؟

پاتریک کالجیوری، تهیه‌کننده شبکه سی‌بی‌اس، اوایل این هفته خبری را در سطح رسانه‌های سراسر آمریکا منتشر کرد که بسیاری از گمانه‌زنی‌های چند سال اخیر را تأیید می‌کرد. کالجیوری اعلام کرد سعودی‌ها و صندوق سرمایه‌گذاری عمومی‌شان می‌خواهند برادران وارنر را بخرند. کالجیوری اعلام کرد همه کار‌ها انجام شده و فقط یک امضا باقی مانده است. برادران وارنر همان شرکتی است که سال ۱۹۹۱ از وزیر وقت اطلاعات عربستان خواسته بود اجازه فیلم‌برداری در مکه را بدهد. یعنی سروکار عربستانی‌ها داشت به همان لوگوی زرد و آبی‌رنگ می‌افتاد که بزرگ روی آن نوشته شده بود: WB مخفف برادران وارنر). با این‌همه یک تفاوت جدی وجود داشت؛ برادران وارنری که «مالکوم ایکس» می‌ساخت هیچ ارتباطی به شبکه ورشکسته این روزهای آمریکا ندارد. شرکتی که در همین سال جاری حدود ۱۰ درصد از کارکنان استودیوهای تولیدفیلمش اخراج شدند و بیش از ۱۰۰۰ کارمند بخش‌های مالی و اداری مجموعه رفتند زیر تیغ کوچک‌سازی. این شرایط بحرانی که از کرونا به بعد آغاز شده، در اعتراضات هالیوودی‌ها سر حقوق و دستمزد و استفاده از هوش مصنوعی شدت پیدا کرد و با آمدن ترامپ همه‌چیز بدتر شد. ترامپ از اساس با برادران وارنر رابطه خوبی ندارد. آن‌ها شرکت مادر CNN هستند و پایگاه اصلی دموکرات‌ها. از طرف دیگر دیوید زاسلاو، مدیر برادران وارنر با قدری طی این مدت کفر همه را درآورده و هالیوودی‌ها را عاصی کرده که حالا جمعیت عظیمی موافق هستند هر شخص دیگری این کمپانی بحران‌زده را در دست بگیرد غیر از «منفورت‌ترین چهره هالیوود». منفورت‌ترین چهره هالیوود، لفتی بود که رسانه‌ها به دیوید زاسلاو ۶۵ساله دادند. کسی که طرح ادغام بخش سینمایی و تلویزیونی برادران وارنر را داد و هر تلاشی کرد تا برادران وارنر کوچک شود. البته تا پیش از ماجرای ادغام و بحران کرونا، زاسلاو از چهره‌های برجسته هالیوود بود؛ اما اوضاع برایش روزبه‌روز بد و بدتر شُشد. در یک نمونه از این شکل مدیریت باید به مورددعوایش با کریستوفر نولان اشاره کنیم. نولان که از کارگردانان پای ثابت برادران وارنر به حساب می‌آمد، تا نحوه مدیریت زاسلاو را دید، سریع پروژه «اِپنایمر» را از وارنر خارج و به یونیورسال سپرد. زاسلاو هم که برای کاهش



«فرهیختگان» یکی ازعجایب نشردر ایران را بررسی کرد

با یک دستگاه کی‌ناشر شوید



عاطفه عجبفری دبیرگروه فرهنگ

اگر سنت‌گرا و پُری‌زنده بودو می‌دید که «شازده کوچولو»، در ایران توسط ۱۶۹ ناشر مختلف چاپ شده، احتمالاً در نگاه اول لیخند می‌زد؛ چه کسی از این خوشحال نمی‌شود که اثرش این‌طور محبوب شده و این‌همه خواننده دارد؟ اما پس از چند لحظه، همین لیخند شاید جای خود را به تعجب، سردرگمی و حتی نگرانی می‌داد. چون ماجرا فقط محبوبیت نیست؛ این حجم از تکثیر، پیش از هر چیز نشانه‌ای روشن از آفتنگی در بازار ترجمه ایران است.

چاپ بیش از صد نسخه متفاوت از یک کتاب، آن هم با ترجمه‌های گاه بسیار ضعیف، حجم زیاد اشتباه‌ها، نبود نظارت کافی و عدم رعایت استانداردها در ترجمه، در واقع یک زنگ خطر است. این یعنی در نبود کی‌رایت و نظام مشخص برای ترجمه، هرکس می‌تواند یک ترجمه سطحی، شتاب‌زده یا حتی با استفاده از ترجمه‌های دیگر تولید کند و روانه بازار کند. نتیجه چیست؟ انبوهی از نسخه‌هایی که بخش زیادی‌شان نه‌تنه روح اثر را منتقل نمی‌کنند، بلکه گاهی به تحریف و تخریب آن منجر می‌شوند. احتمالاً آگروپری اگر این وضعیت را می‌دید، می‌گفت: «این کتاب را برای فهم بهتر انسان‌ها نوشتم، نه برای اینکه قربانی بی‌نظمی بازار نشر شود». وواقعیت هم همین است؛ «شازده کوچولو» در ایران محبوب است؛ اما محبوبیتی که گاه زیر سایه ترجمه‌هایی قرار گرفته که نه به متن وفادارند و نه به شُش‌نامه مخاطب. امروز در ادامه همین بحث، به به‌سرراخ این پرسش رفتیم که کتاب‌های مشهور جهان در ایران چند بار و توسط چند ناشر نشر شده‌اند؟ موضوعی که شاید در نگاه اول فقط یک آمار ساده باشد؛ اما در واقع تصویری روشن از وضعیت ترجمه و نشر در کشور ارائه می‌دهد. برخی از مشهورترین آثار ادبی دنیا در ایران ده‌ها ترجمه و چاپ متفاوت دارند؛ گاهی با کیفیت عالی و گاهی با ترجمه‌های عجولانه و غیرحرفه‌ای. در این گزارش تلاش کردیم با بررسی چند نمونه شاخص، نشان دهیم این تکرر تا چه حد طبیعی است و از کجا به بعد تبدیل به نشانه‌ای از

سعودی‌ها بعد از ورود ناموفق به سینمای هند و مصر قصد خرید کمپانی برادران وارنر را دارند

هزینه‌ها از خدایش بود، پیشنهاد را قبول کرد. او گمان می‌کرد فیلم جدید نولان نمی‌تواند فروش چشمگیری داشته باشد؛ اما همان هفته اولی که فیلم نولان اکران شد، میلیاردی پهوری فهمید که چه اشتباه هلاکت‌باری را مرتکب شده. فیلم نولان چیزی نزدیک به یک میلیارد دلار فروخت. درست به اندازه آرزوهای بلندپروازانه بن‌سلمان برای سینمای کشورش.

مجموعه این اتفاقات باعث شُشد از ابتدای سال پیشنهادهایی از سوی آمازون و نتفلیکس برای خرید برادران وارنر مطرح شود. پیشنهادهایی که هیچ‌کدام آن‌قدری نمی‌ارزید و این اتفاق منطقی هم بود. برادران وارنر از اساس زیان‌ده بود و نزدیک به ورشکستگی و از تمام کمپانی‌های هالیوودی بیشتر پروژه متوقف کرده بود. دنباله‌سازی‌اش روی «جوکر»، بنا بر گفته رسانه‌های آمریکایی، فاجعه از آب درآمده بود و چیزی حدود ۱٫۳ میلیارد دلار زیان ناخالص را برای سال ۲۰۲۵ ثبت کرده است. بدهی‌های برادران وارنسر به حدود ۳۵ میلیارد می‌رسد و ارزش این مجموعه در کل چیزی حدود ۶۰ میلیارد دلار برآورد شُده؛ هرچند که زاسلاو به این رقم چندان قانع نیست. حالا یک سؤال پیش می‌آید؛ چرا بن‌سلمان باید یک کمپانی ورشکسته را بخرد؟

چرا باید یک شرکت ورشکسته را بخیریم؟

همه چیز زیر سِسر یاسر الریمان است، کسی که به‌عنوان رابط اقتصادی ترامپ و بن‌سلمان شناخته می‌شود. رئیس صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان، رئیس هیئت‌مدیره آرمکو، از اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های اوپر، گروه سلف‌ت‌بنک و ریلینس اینداستریز و البته رئیس هیئت‌مدیره باشگاه فوتبال نیوکاسل، موضوع اینجاست که ترامپ اصلاً بدش نمی‌آید که CNN و بازوی تبلیغاتی دموکرات‌ها بیفتند در دستان شریک راهبردی‌اش یعنی بن‌سلمان و او هم از این شبکه چیزی شبیه به MBC بسازد. نکته جالب‌توجه اینجاست که درست در زمانی کمپانی صد و چندساله‌ای مانند برادران وارنر به خارجی‌ها (احتمالاً به فروش می‌رسد که ترامپ از اساس مخالف حضور خارجی‌ها در رسانه‌های داخلی است و تعرفه‌های سرسام‌آوری روی تولیدات خارج از مرزهای آمریکا وضع کرده. با این‌همه عربستان فرق می‌کند. از یک طرف بن‌سلمان می‌خواهد وارد بازارهای جدید بشود و از طرفی دیگر روی نرسیدن به هدف یک میلیاردی شدن سینمای عربستان سرپوش بگذارد.

از ابتدای بازگشایی سینماهای تازه در عربستان یعنی از سال ۲۰۱۸ تاکنون، سینمای عربستان با آوردن خارجی‌ها و اکران‌های بین‌المللی و هزارویک ترفند دیگر مانند حمایت از فیلمسازهای بومی و راه‌انداختن جشنواره‌های فیلمی چون دریای سرخ، نتوانسته عملکرد چشمگیری داشته باشد و تنها به یک چهارم از اهداف یک میلیارد دلاری سالانه خود رسیده، که البته آن رکورد نزدیک به یک چهارم هم مربوط است به حدود ۳ سال قبل. از ۲۰۲۲ تاکنون سینمای عربستان به جای آنکه رشد داشته باشد، روی دور افول است. به استناد آمارها، سینمای عربستان سال گذشته حدود ۲۵ میلیون دلار نسبت به سال ۲۰۲۲ ضرر کرده و امسال هم با توجه به گردش مالی فعلی به ۲۰۰ میلیون هم نخواهد رسید. با این منطق بن‌سلمان می‌خواهد برادران وارنسر را چیزی بیش از ۶۰ میلیارد دلار بخرد تا بتواند با سرمایه‌گذاری‌های عمده در آن پیش‌بینی که برای سینمای عربستان داشته را محقق کرده و البته خودش را به‌عنوان یکی از تأثیرگذاران این حوزه جا بیندازد. با این همه مشخص نیست آیا شرکت ورشکسته‌ای چون وارنر می‌تواند پاسخ بلندپروازی‌های بن‌سلمان را بدهد. بلندپروازی‌هایی که به نظر می‌رسد حالا به نقطه جون ۱۰۰ میلیارد دلاری رسیده است، آن هم در صنعتی مثل سینما که مشخصاً دیگر مانند گذشته نمی‌فروشد و حتی بنا بر گفته برخی از تحلیلگران، نخواهد فروخت.

فاوست خاورمیانه راهی به بهشت ندارد



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی موسوم به PIF، ۵۷ میلیارد دلار تا نخورد و نوآماده هضم لقمه چرب‌و‌ترم «برادران وارنر دیسکاور» است. رسانه‌های آمریکایی و غربی نیز از پشتنازی این صندوق در موضوع خرید کمپانی مشهور و یاسافقه هالیوودی برادران وارنر نام می‌برند و «نتفلیکس»، «پارامونت-اسکای دس» و «کامکست» وادر سایه این نام‌نظهور، اما بر قدرت خاورمیانه‌ای قرار داده‌اند. اولین بار نیست که دموستگاه نفتی سعودی برای تصاحب برنده‌های شناخته‌شده آمریکایی و اروپایی درخیز کرده‌اند و سافقه این اتفاق به‌عنوان یک جریان ادامه‌دار و پیوسته به آغاز دوران زمامداری «اسلمان بن‌عبدالعزیز آل‌سعود» و «نقطه‌شروع ولائیمعهدی» (محمد بن‌سلمان) بازمی‌گردد. صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان پیش از این فقط یک هلدینگ کم‌نام‌و‌نشان وبی‌اهمیت داخلی بود؛ اما در کمتر از یک دهه توانست در زمره مهم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی دولتی جهان قرار بگیرد. هدف سعودی تحت‌زعامت بن‌سلمان آن است که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، وابستگی عربستان به فروش نفت را با ورود بر قدرت این کشور به بخش‌های خدماتی، صنعت‌سرگرمی، فوتبال و... کاهش دهد. بر همین اساس مالکیت کامل باشگاه فوتبال «نیوکاسل یونایتد» در لیگ جزیره، خرید ۱۵ درصد از سهام فرودگاه «هیترو لندن»، فعالیت در حوزه نفت، گاز و هوانوردی با خرید سهام اقلیت «بوتینگ»، «روپال داج شل» و «توتال» و همین‌طور حضور بر قدرت در سیستم مالی و بانکداری آمریکا و اروپا و... می‌خواهد جای پای خود را در قاره‌سبز وبهشت ایالات متحده باز کند. ایده اول، بنا به آنچه در ابتداعنوان شد کاهش نیاز به طلای سیاه‌است؛ اما این مسئله تمام‌آن چیزی نیست که بن‌سلمان و پادشاهی سعودی در نظر دارند. بن‌سلمان در سودای بالا بردن ضرب نفوذ خود در باغچه‌سبز غرب است و بی‌محابمی تازه‌تازد را برپایر تهدیدهای احتمالی داخلی در آینده نیمه‌شود. پیگیری این مسیر توسط حکومت سعودی باعث شده با باقی ساختارهای حاکمیتی در غرب آسیا نیز با چالش‌های اساسی از طرف رسانه‌ها و افکار عمومی‌شان روبرو شوند و برای توسعه چارهای جز پیگیری راهی که شاه‌زاده عرب از سال ۲۰۱۷ بی‌گرفت نداشته باشند و به آن تن دهند. حوزه‌های مالی، خدمات، ورزش، حمل‌ونقل و... را چون موضوع بحث مانینست، فاکتور گرفته و به اهلسر و انگداری می‌کنیم، اما خیالات فوستی بن‌سلمان در وادی سینما گرچه به‌ظاهر خردمندانه و جاهطلبانه است؛ اما هیچ شخص نیست که آینده‌دارد را بد اختیار خویش قرار دهد و صنعت سینمای هالیوود را در راستای منافعش به خط‌کند. هرکس آمریکا و صنعت سرگرمی هالیوود را بشناسد می‌داند که فرمان این سیستم در اختیار اغیار قرار نخواهد گرفت و لایهی صهیونیزم اجازه یک‌تازای رابه رقیب عربستانی، حتی با وجود منافع مشترک و دوستی ظاهری در مسائل ریز و درشت جهانی و منطقه‌ای نخواهد داد. حضور صهیونیست‌ها در صنعت سینمای آمریکاسافقه‌ای نزدیک به طول عمر این پدیده در ینگه دنیا دارد و آن‌ها نقش بسیار برجسته در ایجاد بنای باشکوه هالیوود و جریان‌های اصلی و فرعی آن ایفاه کرده‌اند؛ به‌طوری‌که کمتر کارگردان مشهور آمریکایی رامی‌توان سراغ گرفت که یهودی‌زاده نباشد یا حشر و نشری با این طیف قدرتمند برقرار نکرده باشد. پس طبعی جلوه نمی‌کند که بازار آزاد بدون هیچ قید، متمم و پابندی به‌هر شخص، گروه، دسته و سیستمی که دلش بخواهد و عشقش بکشد اجازه فعالیت آزادانه در حیاط خلوت «آپیک» و پل‌دان بنیانگذار آمریکا را یکا را صادر کند. البته در کنار دلراهی نفتی نباید از هوش بالای بن‌سلمان غافل شد و تلاشش برای حضور قدرتمند در بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را نادیده گرفت، اما تاریخ آموزگار خوبی است و با زبان بی‌زبانی به ما نشان می‌دهد که این تلاش هار به جایی نخواهد برد و این امکان وجود دارد که با اولین و کوچکت‌ترین تنش‌ها تمام دارایی‌های صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان در یک حرکت کاملاً کمونیستی مصادره و به نفع خیر عمومی مصرف‌شود. از سوی دیگر قول و قرار ترامپ به حامیان‌ش در خاورمیانه، حتی اگر در ظاهر چک‌سفید امضا هم باشد اعتبار ندارد و می‌تواند خانه‌ساخته‌شدن بن‌سلمان و کسانی‌که چون او فکر و عمل می‌کنند در لحظه غرق کرده و به زیر آب ببرد. از این‌ها گذشته، سینما در عربستان برخلاف کشورهای چون «مصر»، «ایران»، «ترکیه» و «حتی «سوریه» و «لبنان» دارای یک سنت تاریخی نسبتاً طولانی نیست که اکنون بخواهد با دو ینگ قدرت خودش را به رخ رقیا بکشد. در واقع خرید احتمالی کمپانی برادران وارنر نیز قرار نیست نعش سینمای عربستان را از زمین جمع کرده و آن را احیاء کند؛ حتی اگر سر بال‌ها و قیلم‌های باب طبع شاه‌زادگان سعودی در سروس‌های بخش آنلاین و مجموعه‌های سینمایی بخش و اکران شوند!

فرزاد‌های حقوقی نقض می‌شود و سود ناشر و مؤلف اصلی به شکلی ناعادالانه پراکنده و نامتوازن تقسیم می‌گردد. این وضعیت نه فقط از منظر قوانین نشر، بلکه از نظر حرفه‌ای بودن و حفظ اعتماد در بازار کتاب نیز مخرب است.

اما واقعیت این است که حتی در نبود نظام کی‌رایت بین‌المللی، می‌توان در سطح داخلی به اصول حرفه‌ای پایبند ماند. ناشران می‌توانند با تدوین قراردادهای شفاف، اعلام رسمی زمان و محدوده ترجمه و احترام به حقوق یکدیگر، نوعی «کی‌رایت داخلی» را شکل دهند که هم اخلاقی است و هم اجرایی. این رویکرد موجب می‌شود سرمایه‌گذاری‌های قانونی امنیت بیشتری پیدا کنند، کیفیت ترجمه‌ها بالاتر برود و فرهنگ رقابت سالم جایگزین بازار آشفته و پر از نسخه‌های بی‌اجازه شود. در نتیجه، خوانندگان نیز با خیال راحت‌تری کتاب می‌خرند و به ناشران و مترجمان اعتماد می‌کنند؛ اعتمادی که سرمایه اصلی بقای صنعت نشر است.

ردیف	عنوان کتاب	تعداد ناشر
۱	ملت عشق	۶۳
۲	قلعه حیوانات	۱۱۰
۳	بیشعوری	۱۱۵
۴	اثر مرکب	۱۵۸
۵	من پیش از تو	۳۹
۶	مردی به نام اوه	۴۳
۷	کیمیاگر	۱۵۷
۸	دنایا سوفی	۵۷
۹	ناتوردشت	۶۸
۱۰	۱۹۸۴	۸۲
۱۱	شازده کوچولو	۱۶۹
۱۲	صد سال تنهایی	۷۳
۱۳	کتابخانه نیمه‌شب	۱۰۰
۱۴	عادت‌های اتمی	۱۷۰
۱۵	دنایا سوفی	۶۹
۱۶	چهار اثر	۵۵

دشواری‌ها، حق کی‌رایت کتابی را از ناشر اصلی خریداری می‌کند و آن را به‌صورت قانونی چاپ و منتشر می‌سازد. کتاب خوش اقبال از آب درمی‌آید، محبوب می‌شود، نقل‌قول‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌چرخد و فروش بالا می‌گیرد؛ اما درست‌تر همین‌زمان، از ایدئالایی ناشر اصلی، ناگاهان موجی از نسخه‌های غیررسمی همان کتاب وارد بازار می‌شود، بی‌آنکه او بلدان چه بر سر اثر آمده که برای انتشارش هزینه‌وزمان صرف کرده‌است. این نسخه‌های غیرقانونی با نام‌های مختلف مترجمان عرضه می‌شوند؛ نام‌هایی که برخی از آن‌ها اصلاً وجود خارجی ندارند و صرفاً برای پر کردن جلد و دادن ظاهری «رسمی» به ترجمه جعلی انتخاب شده‌اند. ناشران سودجو تنها کافی است ببینند کتابی سر زبان‌ها افتاده؛ بی‌هیچ هزینه‌ای نسخه‌ای از آن را کپی می‌کنند، نامی خیالی روی آن می‌گذارند و به سود قابل توجهی می‌رسند. نتیجه آنکه اثری که باید یک ترجمه معتبر داشته باشد، ناگاهان با چندین ترجمه سست، شتاب‌زده و نااهماهنگ در بازار پیش می‌شود؛ و این وضع، متأسفانه سرشونت بخش بزرگی از کتاب‌های ترجمه‌ای در کشور است. ترجمه‌های این چنینی اغلب از نظر زبان، ریتم و جمله و درک لایه‌های فرهنگی دچار نقص هستند. وقتی کتابی پر فروش با ترجمه‌ای ضعیف وارد بازار می‌شود، خواننده برای فهم درست متن به‌زحمت می‌افتد و لذت واقعی مطالعه کاهش می‌یابد. این تجربه به ناخوشایند به‌مرور انگیزه مخاطبان را برای خواندن آثار ترجمه‌کم می‌کند. اما پیامدهای این روند فقط شخصی نیست. ادامه چنین وضعی اعتماد عمومی به ترجمه‌های معتبر را سرفسود می‌کند و مخاطب به این نتیجه می‌رسد که ترجمه‌ها دقیق و اصیل نیستند و هر نسخه صرفاً بازنویسی نسخه‌ای دیگر است. چنین چشم‌اندازی نه‌تنها حرفه از نظر اخلاقی و اعتباری آسیب‌پذیر می‌کند، بلکه پویایی و تنوع زبانی در بازار کتاب را نیز تهدید می‌کند.

کی‌رایت داخلی که داریم، آن را ببینید!

حق ترجمه معمولاً به‌صورت انحصاری برای یک ناشر، در یک‌زبان و یک محدوده جغرافیایی تعیین می‌شود. وقتی بدون هماهنگی و بدون مجوز، چند ناشر هم‌زمان به ترجمه یک کتاب دست می‌زنند، این کار به زیان ناشری تمام می‌شود که با نوسینده یا ناشر اصلی قرارداد رسمی بسته و هزینه پرداخت کرده است. در چنین شرایطی

